

بررسی صلاحیت دادگاه عمومی بخش در رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب

سامان سیاوشی*

الهام جعفرپورصادق**

وقایع پرونده:

در این پرونده، فردی به حمل ۱۸۸۳ گرم شیشه در جزیره کیش، متهم شده است که طبق قانون مبارزه با مواد مخدر (مصوب ۱۳۸۹) مجازات اعدام در پی خواهد داشت. از آنجا که جزیره کیش از توابع بخش کیش محسوب می‌شود، اساساً این بخش فاقد دادرسی است، لذا دادگاه عمومی بخش به جانشینی از بازپرس، به پرونده رسیدگی و سرانجام با صدور کیفرخواست دادگاه عمومی کیش، پرونده را برای اظهارنظر به دادگاه انقلاب بندر لنگه ارسال می‌نماید. دادگاه مزبور (انقلاب بندر لنگه)، متهم را به اتهام ضبط مواد مخدر محکوم به اعدام می‌کند. وکلای متهم تقاضای فرجام‌خواهی می‌کنند و در این مرحله (فرجام‌خواهی)، دیوان عالی کشور - با توجه به اینکه دادگاه عمومی بخش صرفاً می‌تواند در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری یک، نقش بازپرس را داشته باشد و در جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب فاقد چنین صلاحیتی است - مستنداً به بند ۴ شق (ب) ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، دادنامه فرجام‌خواسته را نقض می‌نماید تا پرونده در دادگاه هم‌عرض، مورد رسیدگی قرار گیرد.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران

saman_siavashi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران



مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۴۰۹۹۸۰۹۳۷۰۰۰۲۱۵

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۹۳۷۰۰۰۲۲۱

شعبه: شعبه ۴۶ دیوان عالی کشور

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۹/۱۷

فرجام خواسته: دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۷۶۲۹۵۰۰۲۲۸ صادره از دادگاه

انقلاب شهرستان بندر لنگه

مرجع رسیدگی: شعبه ۴۶ دیوان عالی کشور

خلاصه جریان پرونده:

آقای د. فرزند ن.ع.، ۲۱ ساله، اهل و ساکن تهران، به اتهام حمل ۱۸۸۳ گرم شیشه تحت تعقیب قرار گرفته است؛ بدین شرح که پلیس فرودگاه کیش در ساعت ۳۰: ۱۵ مورخ ۹۲/۰۶/۱۸ در حین کنترل مسافرین خروجی به مقصد دبی با پرواز شماره ۷۱۳۴ شرکت هواپیمایی کیش ایر، از کیف دستی متهم به میزان یک کیلو و نهصد گرم مواد مشکوک به شیشه کشف شد که پس از توزین، وزن آن ۱۸۸۳ گرم و بنا به اعلام مرکز توسعه سلامت کیش، نوع آن، شیشه اعلام گردید (ص ۱ و ۶). متهم در دفاع از خود در مرجع انتظامی اعلام نمود که در جلوی درب ورودی سالن داخلی، شخصی به نام «رضا» کیف را به وی تحویل داده و بی اطلاع از محتویات آن، مورد اغفال او قرار گرفته است. پرونده به دادگستری کیش، ارسال و پس از تحقیقات به عمل آمده از متهم، وی در دادگاه چنین اظهار داشت: «حدود یک ماه [قبل] در میدان آزادی [تهران] سوار تاکسی شدم و ایشان [شاید منظور متهم، راننده تاکسی باشد] گفت کارمان تجارت است و می خواستی کاری بهتر داشته باشی؟ و شماره تماس از من گرفت و گفت با شما تماس می گیرم. بعد از یک هفته تماس گرفت و قطعات زیادی به من نشان داد و گفت اینها قطعات گران قیمت است. دیروز شخصی به نام رضا با شماره تلفن من تماس گرفت در رابطه با کار.

گفت چند تا چیز می‌خواستیم ببریم دبی و به من گفت: برو فرودگاه مهرآباد و پشت کانتر اسمت را بگو و کارت پرواز بگیر! و با پرواز «آتا» ساعت ۳۰:۱۳ وارد فرودگاه کیش شدم و سپس رضا با من تماس گرفت و گفت: بیا به سمت [درب] ورودی و من آمدم بیرون و جلوی درب ورودی ایشان را دیدم و کیف [را] به [من] داد. گفت: بگذار داخل چمدان! و کارهای بلیت من را هماهنگ می‌کرد ... من اصلاً هیچ اطلاعی نداشته و روحم از مواد خبر نداشت. من اطلاعی از مواد نداشتم و مواد [را] شخصی به نام رضا که شماره‌اش داخل موبایلم است، به من داد. یک کیف و گفت: داخل ساک بگذار و ببر دبی و از دبی می‌روی هنگ‌کنگ و از هنگ‌کنگ به مالزی می‌روی و اینها وسایل گران‌قیمت کامپیوتر داخل آن است. و کلیه بلیت را رضا تهیه کرده». وی در آخرین دفاع خود اظهار نموده: «به خدا قسم می‌خورم بی‌گناه هستم و از هیچ چیز خبر نداشتم؛ گول خوردم؛ تقاضای کمک دارم». دادگاه کیش با صدور کیفرخواست، پرونده را به دادگاه انقلاب بندر لنگه ارسال نمود. در این مرحله آقایان: ا.ک. و م.ع.و.، منفرداً و حجتاً وکالت متهم را به‌عهده گرفتند. و در دادگاه، جلسه‌ای با حضور دادستان و متهم و وکلای وی تشکیل شد؛ بدین‌ترتیب که دادستان به شرح کیفرخواست، تقاضای مجازات متهم را نموده و دادگاه اتهام را به متهم تفهیم کرده است. متهم در دفاع از خویش همان اظهارات قبلی خود را تکرار کرد و وکیل ضمن دفاع از وی افزود مواد مخدر مشکوک به شیشه می‌باشد و آزمایش خلوص نشده و از این بابت پرونده ناقص است. دادگاه دستور تست و توزین مواد را، صادر و پرونده را جهت رفع نقص به دادگاه کیش عودت نمود. رئیس حوزه قضایی کیش با صدور قرار امتناع از رسیدگی، پرونده را به دادگستری بندر لنگه، ارسال و دادرس دادگاه انقلاب بندر لنگه دستور رفع نقص مذکور را خطاب به دادسرای عمومی و انقلاب بندر لنگه، صادر و پرونده را به دادسرا ارسال کرده است. دادیار شعبه دوم دادسرا با تذکر به اینکه مواد، طبق برگ ۶ پرونده، توزین شده، دستور اعاده پرونده را به دادگاه داده است. دادگاه مجدداً دستور ثبت پرونده را صادر و دستور داده تا مواد مکشوفه به مرکز استان جهت تعیین درجه خلوص ارسال شود (ص ۶۶) و متعاقب آن در تاریخ ۹۳/۰۷/۳۰

ضمن اعلام ختم رسیدگی و احراز بزه کاری متهم، وی را مستنداً به بند ۶ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر به اعدام، محکوم و به استناد ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، حکم به ضبط مواد به نفع دولت صادر کرده است. این رأی توسط وکیل محکوم‌علیه با تقدیم لایحه‌ای که هنگام شور قرائت می‌شود مورد اعتراض قرار گرفته و پرونده به دفتر دیوان عالی کشور، ارسال و به این شعبه ارجاع شده است. هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای... - عضو ممیز - و ملاحظه اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای... - دادیار دیوان عالی کشور - اجمالاً مبنی بر نقض رأی فرجام‌خواسته و ارجاع رسیدگی به شعبه هم‌عرض درخصوص دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۶۳۹۵۰۰۳۲۸ مورخ ۹۳/۰۷/۳۰ تجدیدنظرخواسته مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:

متن رأی شعبه

«با پذیرش اعتراض آقای... به وکالت از آقای... به‌عنوان فرجام‌خواهی از دادنامه فوق‌الاشعار که طی آن به جرم حمل ۱۸۸۳ گرم مواد روان‌گردان به اعدام محکوم شده است. صرف‌نظر از اینکه فرض تعلق مواد موصوف به فردی به نام «رضا» تأثیری در حصول برائت مشارالیه ندارد، ولی مع‌الوصف برابر تبصره ۳۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی و مادتین ۳۰۲ و ۳۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) دادرسی دادگاه عمومی بخش فقط در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان سابق (دادگاه کیفری یک) به‌عنوان جانشین بازپرس، صالح به رسیدگی بوده و با لزوم اکتفاء به موضع نص و با تأکید به صلاحیت محاکم انقلاب اسلامی در رسیدگی جرایم مربوط به مواد مخدر صلاحیتی برای دادرسی دادگاه عمومی بخش شناخته نشده است و مزید بر آن به‌دلیل دستگیری محکوم‌علیه در سالن پرواز خارجی فرودگاه کیش و اینکه با پرواز شماره ۷۱۳۴ به مقصد دبی درصدد خروج از کشور بوده و از مسیر حمل، قصد عدم توزیع مواد در داخل کشور معلوم به علم اجمالی بوده و مجازات قانونی جرم در حد شمول تبصره یک ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر قرار دارد لذا حکم اعدام نامبرده قابل ابرام نبوده و مستنداً به بند ۴ شق (ب) ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری دادنامه فرجام‌خواسته را نقض می‌نماید تا پرونده در دادگاه هم‌عرض مورد رسیدگی قرار بگیرد.»

رئیس شعبه ۴۶ دیوان عالی کشور

عضو معاون دیوان عالی کشور

نقد و بررسی

طبق مادتين ۲۲ و ۲۴ قانون آيين دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)^۱ در حوزه قضایی بخش، دادسرا تشکیل نمی‌شود، ولیکن دادگاه عمومی بخش، صرفاً به تشخیص رئیس قوه قضاییه و در صورت ضرورت شکل می‌گیرد. از نظر صلاحیت رسیدگی، دادگاه مزبور به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند. در ارتباط با جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک، قانونگذار در ماده ۳۳۷ قانون آيين دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)^۲ تعیین تکلیف کرده و دادگاه عمومی بخش را به جانشینی از بازپرس، واجد صلاحیت رسیدگی دانسته اما در جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب و دادگاه نظامی که از نظر صلاحیت ذاتی با دادگاه کیفری دو متفاوت است تکلیف رسیدگی در هر دو مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاه مبهم می‌باشد و مواد ۲۴ و ۹۲ قانون آيين دادرسی کیفری^۳ (مصوب ۱۳۹۲) نیز در این زمینه راه‌گشا نیست. بنابراین، تعیین تکلیف جرایم مذکور و ورود قانونگذار به این جرایم و ابهام‌زدایی از این وضعیت، ضروری به نظر می‌رسد.

۱. ماده ۲۲: «به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادرسی عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادرسی نظامی تشکیل می‌شود».

ماده ۲۴: «در حوزه قضایی بخش، وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضایی و در غیاب وی بر عهده دادرس علی‌البدل است».

۲. ماده ۳۳۷: «در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، رئیس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس و تحت نظارت و تعلیمات دادستان شهرستان مربوط، انجام وظیفه می‌نماید. در صورت تعدد شعب با ارجاع به رئیس حوزه قضایی، رؤسای شعب، عهده‌دار این وظیفه هستند. هرگاه دادگاه بخش، فاقد رئیس باشد دادرس علی‌البدل به‌عنوان جانشین بازپرس اقدام می‌کند و در هر حال صدور کیفرخواست به عهده دادستان است».

۳. ماده ۹۲: «تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده بازپرس است. در غیر جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۳۰۲ این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمامی وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت در این باره اظهار نظر کند».

همچنین قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً به تشکیل دادگاه عمومی بخش و صلاحیت آن برای رسیدگی به جرایم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری دو در این حوزه اشاره می‌کند ولی در مورد مرجع صالح برای انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به این جرایم، ساکت است و با توجه به سابقه تقنینی و قضایی در کشورمان و نیز به تبصره ۱ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)^۱ می‌توان گفت که در حوزه قضایی بخش، رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی بخش، تحقیقات مقدماتی جرایم در صلاحیت خود را انجام می‌دهد.^۲

اما ابهام کماکان بر سر رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب و نظامی باقی است. برخی جرایم در صلاحیت این دو دادگاه، مشمول ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) می‌شود و بعضی جرایم نیز خارج از دایره ماده مزبور (۳۰۲) هستند. لذا در رسیدگی به هر دو دسته از این جرایم، با ابهامی روبه‌رو هستیم که بازتاب نامشخص بودن تکلیف رسیدگی به این جرایم، در قوانین موجود است.

در خصوص عدم صلاحیت رسیدگی به جرایم این دو دادگاه توسط دادگاه عمومی بخش، تردیدی وجود ندارد زیرا افزون بر فقدان نص قانونی در این مورد، با فقدان سابقه قانونی در اتخاذ چنین رویه‌ای مواجه‌ایم. همچنین اساساً دادگاه عمومی بخش، فاقد صلاحیت ذاتی رسیدگی به این‌گونه جرایم است و باید توجه داشت که رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک، در صلاحیت دادگاه عمومی بخش نیست. به طریق اولی، رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب و نظامی، از صلاحیت این دادگاه خارج است. بنابراین، محور بحث در خصوص صلاحیت تحقیقات مقدماتی دادگاه عمومی بخش در جرایم این دو دادگاه، می‌باشد.

۱. تبصره ۱ ماده ۱۱۹: «انجام نیابت قضایی در حوزه قضایی بخش به عهده رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه آن محل است».

۲. علی خالقی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری (تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳)، ص ۲۵۸.

ماده ۳۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)^۱ صراحتاً به صلاحیت رئیس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) اشاره می‌کند. با توجه به اینکه ماده ۳۰۲ به جرم اشاره کرده است، می‌توان مدعی شد که هر جرمی منصرف از نوع آن اگر مشمول ماده ۳۰۲ باشد در صلاحیت دادگاه عمومی بخش است و در واقع رئیس دادگاه عمومی بخش می‌تواند در این جرایم به جانشینی بازپرس اقدام کند.

از طرفی با امعان‌نظر به سابقه ماده ۳۳۷ آ.د.ک. و تبصره ۶ ماده ۳ قانون تشکیل دادرسی عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۸۱)^۲ که صراحتاً به دادگاه کیفری استان اشاره کرده و تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) که جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان سابق را در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار داده است می‌توان ادعا کرد که ماده ۳۳۷ آ.د.ک. به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک توجه داشته و جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب و نظامی با مجازات‌های ماده ۳۰۲ آ.د.ک. از موضوع ماده ۳۳۷ خارج است؛ رأی فوق و مطالعه سایر آراء، مؤید چنین نتیجه‌ای می‌باشد.

بنابراین، دادگاه عمومی بخش در جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب، جانشین بازپرس محسوب نمی‌شود و صرفاً در جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک ورود می‌کند. این نتیجه‌گیری با سابقه قانون سازگار است، اما در واقعیت امر به این معناست که جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب در صورتی که در حوزه قضایی بخش انجام گیرد بدون تحقیقات مقدماتی، رسیدگی می‌شود. باید اذعان نمود که با توجه

۱. ماده ۳۳۷: «در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، رئیس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس و تحت نظارت و تعلیمات دادستان شهرستان مربوط، انجام وظیفه می‌نماید. در صورت تعدد شعب با ارجاع رئیس حوزه قضایی، رؤسای شعب عهده‌دار این وظیفه هستند. هرگاه دادگاه بخش، فاقد رئیس باشد دادرسی علی‌البدل به‌عنوان جانشین بازپرس اقدام می‌کند و در هر حال، صدور کیفرخواست به عهده دادستان است.»

۲. «در حوزه قضایی بخش‌ها، رئیس یا دادرسی علی‌البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است به جانشینی بازپرس و تحت نظارت دادستان مربوط اقدام می‌نماید و در سایر جرایم، مطابق قانون، رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود.»

به فقدان دادسرا در حوزه قضایی بخش و عدم صلاحیت دادگاه عمومی بخش به جانشینی بازپرس، تکلیف تحقیقات مقدماتی و دادگاه صالح، درخصوص جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب و نظامی، نامشخص است.

با امعان نظر به وحدت ملاک از ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)^۱ که به صلاحیت بازپرس در رسیدگی به جرایمی که صلاحیت محلی رسیدگی به آن را ندارد اشاره می‌کند، می‌توان گفت دادگاه عمومی بخش علی‌رغم فقدان صلاحیت باید تحقیقات و اقدامات مقتضی را به‌عمل آورد اما این استدلال از جهتی مخدوش است و آن اینکه چون دادگاه بخش، به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند می‌توان دریافت که این دادگاه اساساً فاقد صلاحیت ذاتی رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب و نظامی می‌باشد و ماده ۱۱۷ صرفاً به عدم صلاحیت محلی اشاره کرده است. البته در مقام پاسخ به این استدلال نیز می‌توان گفت قاعده‌تاً صلاحیت ذاتی، آن‌گونه که در مرحله دادگاه رعایت می‌شود در مرحله تحقیقات مقدماتی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و صلاحیت دادرسی عمومی و انقلاب، خود، مؤید این استدلال است و با اینکه دادگاه عمومی و انقلاب از نظر صلاحیت ذاتی نابرابر هستند ولی رسیدگی به جرایم این دو دادگاه بر عهده دادرسی واحد می‌باشد.^۲

همچنین با بهره‌گیری از سابقه قانون و وحدت ملاک از تبصره ماده ۶ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۷۳)^۳ و تبصره ۱ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)^۴ می‌توان گفت در

۱. «در مواردی که جرم، خارج از حوزه قضایی محل مأموریت بازپرس واقع شده، اما در حوزه او کشف یا مرتکب، در آن حوزه دستگیر می‌شود بازپرس، تحقیقات و اقدامات مقتضی را به‌عمل می‌آورد و...».

۲. همان، ص ۴۵.

۳. «هرگاه مرکز بخش، فاقد دادگاه باشد رسیدگی به امور قضایی آن به عهده نزدیک‌ترین دادگاه همان استان یا حوزه قضایی شهرستان مربوط است...».

۴. «دادگاه کیفری یک در مرکز استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، به جرایم موضوع صلاحیت آن در نزدیک‌ترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان رسیدگی می‌شود.».

مواردی که جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی در مرکز بخش صورت گیرد نزدیک‌ترین دادگاه همان استان یا شهرستان مربوط، صلاحیت رسیدگی دارد.

نتیجه

در حال حاضر دادگاه عمومی بخش، از نظر قانونی صلاحیت رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب و نظامی با هر درجه‌ای را ندارد. همچنین در جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب و نظامی که منطبق بر ماده ۳۰۲ آ.د.ک. می‌باشد فاقد صلاحیت به جانشینی بازپرس است و با توجه به سابقه قانون و وحدت ملاک از برخی قوانین پیش گفته و بررسی رویه قضایی و رأی فوق، امروزه دادگاه عمومی بخش در جرایم دادگاه انقلاب و نظامی با هر درجه‌ای، صرفاً تحقیقات و اقدامات مقتضی را به عمل می‌آورد و پرونده را به نزدیک‌ترین دادگاه شهرستان ارسال می‌کند و در جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو، رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی بخش، تحقیقات مقدماتی جرایم در صلاحیت خود را انجام می‌دهد.